

رسول خدا

موسی



آیات خدا برای موسی

با توجه به موسی کتاب تورات

کلام خدا

کتاب تورات

سفر خروج

سفارش بروشور های دیگر

- قبل از موسی متولد شده است
- تولد، دوران کودکی موسی و فرار در اینجا:



سوزاندن بوش

و اما موسی گله پدر زن خود، یترون، کاهن مدیان را شبانی می‌کرد؛ و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که جبل‌الله باشد آمد.
و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوتهای بر وی ظاهر شد. و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی‌شود.

و موسی گفت: «اکنون بدان طرف شوم، و این امر غریب را ببینم، که بوته چرا سوخته نمی‌شود.»

چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سو می‌شود، خدا از میان بوته به وی ندا درداد و گفت: «ای موسی! ای موسی!» گفت: «لیبک.»

گفت: «بدین جا نزدیک میا، نعلین خود را از پایهایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است.»

و گفت: «من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب.» آنگاه موسی روی خود را پوشانید، زیرا ترسید که به خدا بنگرد.

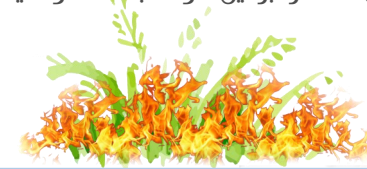
و خداوند گفت: «هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم، و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم، زیرا غمهای ایشان را می‌دانم.

و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم، و ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع برآورم، به زمینی که به شیر و شهد جاری است، به مکان کنعانیان و حیتیان و آموریان و فرزیان و حویان و ویوسیان.

و الان اینک استغاثه بنی‌اسرائیل نزد من رسیده است، و ظلمی را نیز که مصریان بر ایشان می‌کنند، دیدم.»

پس اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم، و قوم من، بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آوری.» موسی به خدا گفت: «من کیستم که نزد فرعون بروم، و بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟»

گفت: «البته با تو خواهم بود. و علامتی که من تو را فرستادم، این باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی، خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد.»



خدا به موسی سفارش

موسی به خدا گفت: «اینک چون من نزد بنی‌اسرائیل برسم، و بدیشان گویم خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است، و از من بپرسند که نام او چیست، بدیشان چه گویم؟»

خدا به موسی گفت: «هستم آنکه هستم.» و گفت: «به بنی‌اسرائیل چنین بگو: اهییه (هستم) مرا نزد شما فرستاد.»

و خدا باز به موسی گفت: «به بنی‌اسرائیل چنین بگو، یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب، مرا نزد شما فرستاده. این است نام من تا ابدالاُباد، و این است یادگاری من نسلاً بعد نسل.

برو و مشایخ بنی‌اسرائیل را جمع کرده، بدیشان بگو: یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، به من ظاهر شده گفت: هر آینه از شما و از آنچه به شما در مصر کرده‌اند، تفقد کرده‌ام.

و گفتم شما را از مصیبت مصر بیرون خواهم آورد، به زمین کنعانیان و حیتیان و اموریان و فرزیان و حویان و ویوسیان، به زمینی که به شیر و شهد جاری است.

و سخن تو را خواهند شنید، و تو با مشایخ اسرائیل، نزد پادشاه مصر بروید، و به وی گوید: یهوه خدای عبرانیان ما را ملاقات کرده است، و الان سفر سه روزه به صحرا برویم، تا برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم.

و من می‌دانم که پادشاه مصر شما را نمی‌گذارد بروید، و نه هم به دست زورآور.

پس دست خود را دراز خواهم کرد، و مصر را به همه عجایب خود که در میانش به ظهور می‌آورم خواهم زد، و بعد از آن شما را رها خواهد کرد.

و این قوم را در نظر مصریان مکرم خواهم ساخت، و واقع خواهد شد که چون بروید تهی دست نخواهید رفت.

بلکه هر زنی از همسایه خود و مهمان خانه خویش آلات نقره و آلات طلا و رخت خواهد خواست، و به پسران و دختران خود خواهید پوشانید، و مصریان را

غارت خواهید نمود.»

